

باخ، بتهوون و باقی برو و بچه‌ها

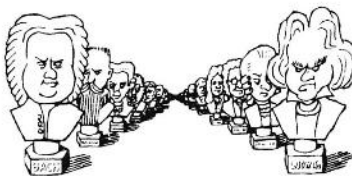
تاریخ موسیقی آن گونه که باید آموخته شود
دیوید دبلیو. باربر

ترجمه‌ی پیام روشن
تصویرگر: دیو دانلد



با مقدمه‌ی
آنتونی برجس

این کتاب ترجمه‌ای است از
Bach, Beethoven and the Boys
by David W. Barber
Sound and Vision, 2000
Toronto, Canada



مؤسسه‌ی فرهنگی - هنری ماهور

تهران، پل چوبی، خیابان حقوقی، شماره‌ی ۴۲، طبقه‌ی همکف
کدپستی ۱۶۱۱۹، صندوق پستی ۴۷۷-۱۹۵۷۵
تلفن: ۷۷۶۰۱۰۲۰ فکس: ۷۷۵۰۶۵۵۳

www.mahoor.com
info@mahoor.com

باخ، پتهوون و باقی‌بر و بچه‌ها

دیوید دبلیو. باربر

ترجمه‌ی پیام روشن

ویراستار محمدافتخاری

حروف‌نگار و صفحه‌آرا حمید قربان‌جو

چاپ سوم ۱۳۹۵

تعداد ۲۰۰۰ جلد

لیتوگرافی کارا

چاپ جباری

صحافی نبوت

© حق چاپ محفوظ است.

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۸۷۷۲-۱۴-۲ ISBN 978-964-8772-14-2

فهرست

۷	یادداشت نویسنده و تشکر
۸	مقدمه

در آغاز ...

۱۲	موسیقی اولیه
----	--------------

اکنون در مسیر ...

۱۸	ژوسکن
۲۰	پالستینا
۲۴	جزوالدو

چند انگلیسی

۲۸	برد
۳۱	کلارک
۳۲	پرسیل

واینک باروک

۳۸	مونته‌وردی
۴۲	ویوالدی
۴۶	باخ
۵۴	هنرل

چند نمونه‌ی کلاسیک

۶۴	هایدن
۶۹	موتسارت

آن مردان رُماتیک

۷۶	پتهوون
۸۰	واگنر
۸۶	برامس

به دنبال ترانه

۹۰	شوبرت
۹۳	شومان

روس‌ها می‌آیند، روس‌ها می‌آیند.

۹۸	پنج قدرتمند
۱۰۳	چایکوفسکی

روایتی مضحک و کوتاه از تاریخ اُپرا

۱۰۸	اُپرا
-----	-------

اوضاع آشفته‌ی امروز ما

۱۱۴	استراوینسکی
۱۱۷	شوئنبرگ
۱۲۰	باغداران بی‌لاق‌نشین انگلیسی
۱۲۳	آیوز

به کجای می‌رویم؟

۱۲۶	کیج
۱۲۹	کُدا
۱۳۰	نمایه
۱۳۴	درباره‌ی نویسنده و تصویرگر کتاب

موسیقی اولیه

هرچند یونانیان باستان یکی دو مطلبی برای گفتن درباره‌ی موسیقی داشتند^۱ و قبل از آن احتمالاً انسان ماقبل تاریخ چیزی شبیه به سرود شکار ماموت داشت که هر روز صبح که از غارش خارج می‌شد با خود زمزمه می‌کرد اما گفته می‌شود تاریخ موسیقی، چنان‌که همه می‌دانیم، با سرودهای گرگوری آغاز شده است زیرا فرض بر این است که هر چیزی باید از جایی شروع شود.



... چیزی شبیه به سرود شکار ماموت ...

این آغاز، چیزی شبیه به این بود: در قرن ششم میلادی یا در همین حدود، یک روز صبح گروهی از پسرها برای برگزاری مراسم دعای صبحگاهی در صومعه‌ی محل جمع شده بودند. یکی از راهب‌ها که شب گذشته مشغول ترجمه‌ی قسمتی از نامه‌ی پولس قدیس به افسسیان یا مطلبی از این قبیل بود و تا دیروقت بیدار مانده بود، در وسط مراسم به خواب رفت. برای اینکه صدای خروپف او به گوش راهب بزرگ نرسد بعضی از راهب‌ها شروع به خواندن جمله‌هایی از مزامیر داود، به آواز کردند. آواز خواندن به این ترتیب به وجود آمد.

۱. افلاطون معتقد بود موسیقی چیز خوبی است البته با شرط و شروطی که گذاشته بود.

هر چند، در واقع، مدرکی در تأیید این نظر وجود ندارد اما، دست کم، این داستان به اندازه‌ی آنچه پاپ گرگور به همه گفته است معقول به نظر می‌رسد. به گفته‌ی او: فاخته‌ای که از بهشت آمده بود، بر شانه‌ی وی نشست و تمام این آوازاها را در گوش او زمزمه کرد تا آنها را بنویسد. حال شما خودتان از بین این دو داستان انتخاب کنید.

به هر تقدیر، در حدود قرن نهم، اصول آوازاها گرجوری به عنوان بخشی از آداب و مراسم راهب‌ها درآمده بود و آنها را موظف می‌کرد چه بخوانند و کی بخوانند و چقدر بخوانند. «گوییدو»^۱ی اهل آرترو، همان کسی بود که متوجه شد اگر کاتبان موسیقی هنگام نوشتن، از خط‌ها یا نشانه‌هایی برای راهنمایی استفاده کنند نگارش موسیقی به مراتب آسان‌تر خواهد شد.^۲ اگر او کمی بیشتر فکر می‌کرد احتمالاً با ابداع کتاب‌های رنگ آمیزی نقاشی، به ثروت و شهرتی می‌رسید.

گوییدو مردی زیرک بود اما نظر خوشی نسبت به خوانندگان نداشت و معتقد بود آنها «کودن‌ترین آدم‌های روزگار هستند»^۳ او چیزهای نامطبوعی هم درباره‌ی راهب‌ها گفته بود که به نظر او وقت زیادی صرف می‌کردند تا آواز خواندن یاد بگیرند و برای مطالعه‌ی کتاب مقدس وقت کافی اختصاص نمی‌دادند. خلاصه همیشه چیزی بود که درباره‌اش شکایت کنند. شهرت گوییدو در ابداع چیزی بود به نام دست‌گوییدو که طراحی مضحکی از یک دست بود با طرح‌هایی بر روی آن. او ادعا می‌کرد که با مطالعه‌ی دقیق آن طرح‌های کوچک می‌توان تمام نت‌های همه‌ی مدهای آوازاها را به خاطر سپرد.^۴ امروزه موسیقی‌دان‌های جدی پوسترهای دست‌گوییدو را به دیوار اتاقشان نصب می‌کنند تا به نظر خیلی دانشمند بیایند.

راهب‌ها اوقات روز را به بخش‌هایی تقسیم می‌کردند. هر بخش موسیقی خاص خود را داشت که باید هر روز خوانده می‌شد. این برنامه با نهایت دقت تدوین شده بود. اصحاب گرگور هنگامی که صحبت از آواز خواندن بود هیچ چیزی را به شانس واگذار نمی‌کردند.

برحسب اینکه چه تعداد نت بر روی یک سیلاب از کلمه‌ی متن قرار می‌گرفت آواز اولیه به سه شیوه خوانده می‌شد. اگر تنها یک نت بود، سیلابی نامیده می‌شد و اگر دو یا سه نت بر روی یک سیلاب بود، به آن نئوماتیک می‌گفتند^۵ و اگر بر روی یک سیلاب از کلمه آن قدر نت بود که فراموش می‌کردید چه چیزی می‌خواندید، این شیوه ملیسماتیک بود.

سرانجام برخی بخش‌های ملیسماتیک آن قدر پیچ و تاب یافتند که یک نفر پیشنهاد کرد تا دوباره بر روی آن کلام گذاشته شود. از آنجا که در بیشتر موارد، زمان زیادی از آخرین مرتبه‌ای که کسی آنها را با کلام خوانده بود می‌گذشت هیچ کس حتا نمی‌توانست به خاطر بیاورد آنچه می‌خواندند درباره‌ی چه بود،

۲. تا آن زمان، نت‌نگاری آشفته و نامشخص بود.

۳. این اظهار نظر شاید به لاتین مؤدبانه‌تر به نظر بیاید: "*Temporibus nostris super omnes homines fatui sunt cantors.*" اما این طور نیست.

۴. نگران نشوید، مدها در واقع مانند گام‌ها هستند.

۵. *pneumatic* یا *neumatic* به معنی «با فشار هوا» است و دلیل این نام‌گذاری آن بود که خواندن این شیوه در مقایسه با شیوه‌ی سیلابی، به نفس بیشتری احتیاج داشت.

بنابراین کلمات جدید ارتباط چندانی با متن اولیه‌ی آواز نداشتند. این متن‌های جدید، تِرُپ (trope) نامیده شدند و معمولاً مضامینی سرگرم‌کننده داشتند، تا اینکه در قرن شانزدهم یک نفر در شورای ترنت که عادت داشت بساط عیش مردم را به هم بریزد آنها را به طور کلی ممنوع کرد. کسانی که با سبک‌های جدیدتر موسیقی بیشتر آشنا هستند برای مانوس شدن با آوازهای گرگوری نیاز به زمان دارند. صدای آواز مردانی که یک خط موسیقی تنها را می‌خوانند بیشتر به وزوز یک دسته زن‌پور شبیه است اما اگر با کمی حوصله به آن گوش کنید زیبایی آن را خواهید یافت.^۶ زن‌ها در این موسیقی حضوری بسیار کم‌رنگ داشتند و بیشتر مردها درگیر این کار بودند. اگر دنبال کسی هستید تا به این خاطر او را ملامت کنید آن شخص پولس قدیس است. او در نخستین رساله‌اش خطاب به قرنتیان می‌گوید: "*Mulieres in ecclesiis taceant*" (بگذارید زن‌هایتان در کلیساها ساکت باشند). همه حرف‌های او را جدی گرفتند.

آوازهای گرگوری تکامل یافتند و به چیزی تبدیل شدند که اُرگانوم (organum) نام گرفت و در قرن‌های نهم تا دوازدهم بسیار مورد توجه بود. اُرگانوم در ساده‌ترین شکل آن، خواندن همان نغمه‌ی گرگوری بود که راهب بغل‌دستی‌ات در فاصله‌ی چهارم یا پنجم درست می‌خواند.^۷ این کار مشکل‌تر از آن است که در ابتدا به نظر می‌آید و به تمرکزی احتیاج دارد که راهب‌ها به طور خاص آن را دارند.



گمنام چهارم

شکل پیشرفته‌ی اُرگانوم توسط دو آهنگساز در کلیسای نُتردام پاریس در قرون دوازدهم و سیزدهم به نوعی متعالی از هنر تبدیل شد. این دو آهنگساز، لِئوتِن و جانشین وی پروتِن بودند. آنها مجموعه‌ای از موسیقی خود را در کتابی بزرگ به نام ماگنوس لِیبر منتشر کردند.^۸

بیشتر آنچه ما درباره‌ی موسیقی لِئوتِن و پروتِن می‌دانیم از رساله‌ای آمده که یک نویسنده‌ی گمنام انگلیسی در حدود سال ۱۲۸۰ نوشته است. او با تقریباً تمام نویسندگان گمنام دیگر فرق دارد چون اسم دارد. خوب، تقریباً اسم دارد و برای اینکه از دیگر نویسندگان گمنام مشخص شود، او را گمنام چهارم می‌نامند.^۹ از میان تمام گمنامان تاریخ، گمنام چهارم تنها فردی است که اسم دارد. مادرش، هرکس که بوده است، حتماً خیلی به او افتخار می‌کرد.

۶. این آواها به درد بخور هم بودند. زمانی که برای خواندن میزرره (*Miserere*) (مزمور ۵۱) لازم است دقیقاً معادل زمان دم‌کشیدن یک قوری چای است.

۷. توضیح اینکه چرا فواصل چهارم و پنجم، درست نامیده می‌شوند به دردش نمی‌آرزد. فعلاً فقط حرف مرا بپذیرید!

۸. *Magnus Liber* در لاتین، به معنی «کتاب بزرگ» است.

۹. گمنامان اول تا سوم هیچ‌گاه چندان اهمیتی نیافتند.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های موتِت (motet) نُتردام، استفاده از الگوهای ریتمی یا مُدها بود.^{۱۰} عمرهایی در دانشگاه صرف شده است تا معلوم شود پروتن می‌خواست نغمه‌هایش با ریتم «دُم-تی-دُم» یا «تی-دُم-تی-دُم» اجرا شوند. برای بعضی‌ها این موضوع مرگ و زندگی است. بحث بر سر این موضوع میان دو موسیقی‌شناس فرانسوی، به نام‌های یک و آپری چنان بالا گرفت که در ۱۹۱۰ کار به دوئل با شمشیر کشید. دانش موسیقی‌شناسی از آن تاریخ به بعد ماجرای تا این حد هیجان‌انگیز را به‌خاطر نمی‌آورد.^{۱۱}



یک تروبادور

یک تروور

در همین دوران که موسیقی کلیسایی راه خود را می‌رفت تروبادورها و تروورها مشغول خواندن آوازهایی بانشاط و هیجان‌انگیز درباره‌ی عشق و شراب خوب بودند و اینکه چقدر بهتر است این دو به‌همراه هم باشند. تقریباً غیرممکن است بتوان تروبادورها را از تروورها تشخیص داد و نگذارید کسی جز این را به شما بقبولاند. تروبادورها تمایل داشتند که در جنوب فرانسه بچرخند و به شمال سفر کنند و تروورها در شمال زندگی می‌کردند و به جنوب می‌رفتند. بجز این مورد، در موارد دیگر آنها تقریباً مثل هم بودند.

۱۰. توجه کنید: این مُدها با مُدهای قدیمی گرگوری تفاوت دارند.
۱۱. آپری در این دوئل بازنده شد و از شرمندگی یا از زخم شمشیر و شاید هم از هر دو، درگذشت.

نظر آنهایی که این کتاب را خوانده اند:

«در باخ، بتهوون و باقی بر و بچه‌ها، دیوید دبلیو باربر، به دنیایی بزرگ‌تر از انگلستان پرداخته است و کاری انجام داده که بامزه‌تر از آن اثر گمراه‌کننده‌ی کلاسیک درباره‌ی حقایق تاریخی [۱۰۶۶ و همه‌ی آنچه گذشت] است... نمی‌خواهم یک بار دیگر بگویم این کار، کاری جذاب و خنده‌آور است تا شما را مجبور کنم دندان‌هایتان را به هم بفشارید و ببینید آیا باربر جرئت می‌کند شما را بخنداند یا خیر.»

آنتونی برچس

کتابی فوق‌العاده و پُرطراوت! باخ، بتهوون و باقی بر و بچه‌ها شرحی سرگرم‌کننده از زندگی آهنگسازان است. حقایقی که پیش از این مطرح شده‌اند و برخی جزئیات جدید درباره‌ی زندگی آنها در قالبی داستانی گونه و ظریف تنیده شده‌اند. نتوانستم پیش از به پایان رساندن کتاب آن را به زمین بگذارم. با مطالعه‌ی این کتاب نه تنها غرق لذت خواهید شد بلکه یکی دو نکته‌ای هم درباره‌ی آهنگسازان خواهید آموخت.»

خواننده‌ای از لورگ، فرانسه

«دیوید باربر حقایق تاریخی موسیقی را با خنده به مردم می‌آموزد.»

کتابخانه‌ی اینگرام

«باخ، بتهوون و باقی بر و بچه‌ها در عین اینکه به شکلی حیرت‌انگیز کامل است، در بیان مقصود خویش نیز جسور است. این کتابی مفرح، با بیانی آزادانه و بی‌پروا است و نوشته‌ی کسی است که درکی عمیق از موسیقی دارد و به آن عشق می‌ورزد.»

روبی مرسر

مجله‌ی آپرا کانادا

«باخ، بتهوون و باقی بر و بچه‌ها به هجو تاریخ کلاسیک معمول می‌پردازد، حقایقی از زندگی آهنگسازان بزرگ را که کمتر شنیده شده‌اند برجسته می‌کند و اظهارنظرهایی کنایه‌آمیز در باب تاریخ تحول و توسعه‌ی موسیقی دارد. این کتاب به تمام دوستداران موسیقی و دانشجویانی توصیه می‌شود که دوست دارند تاریخ موسیقی را به زبانی ساده‌تر مطالعه کنند و از آن لذت ببرند.»

دزموند مالی

پانچ دایجست، انجمن پزشکان کانادا